

# بررسی دیدگاههای فقهی و راههای تصحیح عقد اختیار معامله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## چهارمین نشست تخصصی بازارهای جدید مالی

موضوع جلسه:

### بررسی دیدگاههای فقهی و راههای تصحیح عقد اختیار معامله

فروردین ماه ۱۳۸۵

این نشست در روز پنجشنبه مورخ ۱۳۸۵/۱/۳۱ با حضور حجج اسلام مجید رضائی، غلامعلی معصومی نیا، سید عباس موسویان، محمدرضا یوسفی و جناب آقای علی صالح آبادی برگزار شد.

دبیر نشست: حجت الاسلام محمد رضا یوسفی

تهیه و تنظیم: مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه مفید

طرح روی جلد: محمد عامری

نظارت و ویرایش: کارشناسی اقتصاد

تایپ و صفحه آرایی: علیرضا حیدرآبادی

پیاده کردن نوار: سید مجید طباطبائی

آدرس: قم- میدان مفید- دانشگاه مفید- مرکز مطالعات اقتصادی تلفن و نمابر: ۰۲۵۱-۲۹۳۲۱۳۵

E.mail: Ecenter@mofidu.ac.ir

[www.mofidu.ac.ir](http://www.mofidu.ac.ir)

از اهداف تأسیس دانشگاه مفید، پژوهش در زمینه اقتصاد اسلامی و تلاش در جهت رشد و بالندگی آن است. براین اساس مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه به دنبال فعالیتهای یک دهه گذشته معاونت پژوهشی، در تابستان ۱۳۸۴ آغازبکار نموده تا بتواند اقتصاد اسلامی را در عینیت بررسی کرده، ابعاد آن را بیان کند.

در جهان امروز، بازارهای مالی جهت تأمین نیازهای مالی و توسعه بخش حقیقی اقتصاد، گسترش در خور توجه یافته‌اند. مطالعات تجربی کشورهای دارای بازارهای مالی کارآمد و گسترده نشان می‌دهد که این کشورها از نرخ رشد اقتصادی بالاتر و سطح رفاه بیشتری برخوردارند؛ در نتیجه ضرورت دارد که پژوهش‌ها و کارهای علمی در حوزه مالیه اسلامی نیز که گرایشی خاص از رشته اقتصاد اسلامی است، بیش از پیش مورد توجه مراکز علمی اسلامی قرار گیرند.

مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه مفید در راستای اهداف خویش - و با همکاری سازمان بورس اوراق بهادار کشور - اقدام به برگزاری سلسله نشست‌های تخصصی «بررسی معاملات جدید مالی» به منظور بررسی ابعاد فقهی این نوع از عقود که در بازارهای مالی کشورهای معتبر رایج هستند نموده است.

چهارمین نشست از این مجموعه در تاریخ پنج شنبه ۱۳۸۵/۱/۳۱ تحت عنوان «بررسی دیدگاههای فقهی و راههای تصحیح عقد اختیار معامله» برگزار شد. در این نشست حجت الاسلام والمسلمین معصومی‌نیا به تبیین دیدگاههای فقهی موجود در زمینه معامله پرداخته و سپس حجج اسلام آقایان مجید رضائی، سید عباس موسویان، محمدرضا یوسفی و جناب آقای دکتر صالح آبادی دبیر کل محترم بورس اوراق بهادار ایران به بررسی موضوع سخنرانی پرداختند. این مجموعه منتشر شده حاصل این نشست می‌باشد.

در پایان از اعضای محترم کمیته نشست تخصصی و تمامی همکارانی که در برگزاری نشست و همچنین انتشار این مجموعه تلاش نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

ناصر الهی

مدیر مرکز مطالعات اقتصادی

خدمت دوستان عزیزى که تشریف آورده‌اند خیر مقدم عرض می‌کنم و سال نو را به همه تبریک می‌گویم. چهارمین جلسه بررسی حق اختیار معامله را آغاز می‌کنیم، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که در اولین جلسه‌ای که برگزار شد جناب آقای دکتر صالح‌آبادی راجع به اصل عقد اختیار صحبت کردند و جنبه‌هایی را از اصل عقد اختیار جهت معرفی بیان کردند. در دومین جلسه حجت الاسلام نظری در ارتباط با عقد اختیار به لحاظ فقهی بحث کردند و دو زاویه را بیشتر مد نظر داشتند که یکی بحث وکالت بود، آیا از راه وکالت می‌توان عقد اختیار را تجویز و تصحیح کرد یا خیر؟ که این را نپذیرفتند. دومین بحث، بحث فروش به عنوان یک حق است که بیع‌الحق مورد بررسی قرار گرفت و بعضی از دوستان به سبکی که در آن حق عقد اختیار معامله بیان شده بود ایرادهایی را مطرح کردند. بنا شد در این جلسه جناب آقای معصومی‌نیا به راههای دیگری که برای تصحیح حق اختیار به لحاظ فقهی وجود دارد اشاره بکنند و آن راهها را تبیین کنند.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

چون در جلسه اول در محضر جناب آقای دکتر صالح‌آبادی راجع به اصل عقود اختیار معامله بحث شد، دیگر راجع به اصل عقود بحث نمی‌کنیم و راجع به مباحثی که آقای نظری مطرح فرمودند که بیشتر به راه خرید و فروش حق تصحیح عقد اختیار معامله پرداختند، من نکته‌ای راجع به فرمایش ایشان دارم که بعداً عرض می‌کنم، در جلسه سوم هم جناب آقای دکتر حسینی مباحثی را مطرح کردند که از جمله آنها مسأله بورس بازی در بازار اختیارات می‌باشد. بحثی که من امروز می‌خواهم مطرح کنم شامل دو قسمت است:

#### قسمت اول: ادله مخالفان قراردادهای اختیار معامله

عمده ادله آنها در جزوه‌ای که جناب آقای دکتر صالح‌آبادی در جلسه اول داده بودند آمده است ولی چون به بحث گذاشته نشد و دوستان روی آن نظر ندادند من امروز مهمترین آنها را بدلیل بحث‌های زیاد اهل سنت در این زمینه مطرح می‌کنم، چون من ندیده‌ام که اهل تشیع زیاد در این رابطه با نگرش منفی بحث کرده باشند. اما علمای اهل سنت عمدتاً نظر منفی به این بحث دارند. در بین اهل سنت کسانی که این عقود را تجویز کرده باشند

خیلی کم هستند، عمدتاً به شدت این قراردادها را رد کرده‌اند که عمده ادله آنها در مجله مجمع الفقه الاسلامی آمده است به خاطر اینکه دوستان نظر بدهند ما آنها را مطرح می‌کنیم، بعد از آن هم به ادله موافقان می‌پردازیم.

راههای خرید و فروش عقد را هم اجمالاً عرض می‌کنیم و اگر اشکالی به ذهن رسید مطرح خواهیم کرد.

قبل از اینکه وارد بحث بشوم یک نکته را در اینجا متذکر می‌شوم، این نکته که ما باید تفکیکی بین خود این قراردادها و بین عوارض این قراردادها بکنیم به نظر می‌رسد دلیل عمده مخالفت علماء اهل سنت د این است که عوارض خارجی آن قراردادها را مد نظر قرار داده‌اند. ما وقتی می‌خواهیم یک قرارداد را از جهت فقهی بررسی کنیم باید خود ذات معامله را مورد بررسی قرار بدهیم و ببینیم در خود عقد، آیا ارکان شرعی عقد وجود دارد یا خیر؟ و بعد ببینیم که آیا موانعی هم که شرع مقدس برای صحت این قرار دادها ذکر کرده وجود دارد یا خیر؟ وقتیکه ذات معامله را بررسی کردیم می‌توانیم استنباط فقهی کنیم که آیا این قرارداد صحیح است یا صحیح نیست؟ پس در *متدولوژی فقهی*، ما باید دو صورت را از هم تفکیک کنیم، ۱- ذات معامله ۲- عوارض خارجی.

وقتی من وارد این بحثها می‌شوم شما خواهید دید که عمده علماء اهل سنت و عمده صاحب نظرانی که با این قراردادها مخالفت کرده‌اند عمدتاً عوارض خارجی را در نظر گرفته‌اند و بعضی از آنها کار زیادی به ذات معامله نداشته‌اند. این مسأله مهمی است. حالا با توجه به این نکته وارد ادله اینها می‌شویم.

#### اولین دلیل:

اولین دلیل این است که این قراردادها *مشمول بر قمار هستند* البته تعبيرات آنها مختلف است، بعضی از آنها گفته‌اند که شبیه به قمار است، بعضی از آنها هم گفته‌اند که خود قمار است می‌گویند عقود اختیار معامله عبارتند از یک قمار بر قیمت‌های آینده، من می‌روم حق اختیار معامله را می‌خرم چه *Put option* و چه *Call option*، چه حق اختیار فروش و چه حق اختیار خرید، به تناسب پیش‌بینی که نسبت به آینده قیمت‌ها می‌کنم، می‌روم و می‌خرم.

در آینده دو حالت ممکن است که به طور تصادفی اتفاق بیفتد، یا قیمت‌ها بر وفق مراد من و یا خلاف مراد من تغییر می‌کند فرض بفرمائید که من قرار داد اختیار خرید، خریده‌ام و قیمت‌ها در آینده به شدت پائین بیاید، خوب

من می‌روم اختیار معامله را اعمال می‌کنم و یک سود زیادی به دست می‌آورم و بالعکس. من نمی‌توانم آینده را پیش‌بینی کنم، فقط یک سری شواهدی می‌بینم و پیش‌بینی می‌کنم ولی نمی‌توانم دقیقاً ببینم که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، شبیه قمار، کسی که قمار می‌کند نمی‌داند که آلت قمار را که انداخت چه اتفاقی می‌افتد، البته این ناشی از نگرشی است که اهل سنت نسبت به قمار دارند. علمای شیعه می‌گویند که قمار عبارتست از بازی با وسایل مخصوص قمار، یک سری ابزارهای قمار هست که اگر با آنها بازی صورت بگیرد می‌گویند قمار، ولی اگر بدون استفاده از وسایل قمار یک جریان تصادفی اتفاق بیفتد علمای شیعه به این قمار نمی‌گویند، ولی علمای اهل سنت قمار را وسیع‌تر می‌گیرند. که این یک مقداری ناشی از آن است که اینها مسأله قمار را در کلمات بسیاری از صاحب نظرانشان مطرح کرده‌اند، یک مقداری هم ناشی از خود ماهیت این قراردادها است که اگر ما نظر شیعه را بپذیریم می‌گویند که خود اینها وسیله قمار هستند، یک وسیله‌ای هستند که برای قمار ابداع شده‌اند. اینکه من عرض کردم خدمت شما که ما باید ذات معامله را از عوارض خارجی جدا کنیم، به نظر می‌رسد که اینجا همان خلط صورت گرفته است. عمده چیزی که باعث شده است اینها بیایند و مسأله قمار را مطرح کنند، آن عوارض خارجی است، یعنی اول بار این قراردادها ابداع شدند برای هجین کردن، برای تأمین ریسک، ولی بعدها دست بورس‌بازها افتاد و بورس‌بازها به عنوان ابزار بورس بازی و صرفاً ابزار کسب سود از اینها استفاده کردند. بنابراین چون این روند، روند انحرافی است که البته خود بورس بازی پدیده‌ای است که مخالفان و موافقان جدی دارد.

در بازار بورس، بعضی‌ها بورس بازی را یک پدیده بسیار خوبی می‌دانند و می‌گویند بورس بازی فوائد زیادی دارد و باعث شفاف شدن بازار می‌شود باعث می‌شود قیمتها به طور تصنعی بالا نرود.

بعضی هم به شدت با بورس بازی مخالف هستند و می‌گویند بورس بازی قمار است، صاحب نظران غربی هم حتی با لفظ قمار از آن یاد کرده‌اند. به ذهن می‌رسد که این خلط در ذهن صاحب نظران اهل سنت صورت گرفته است در حالیکه ما اولاً عرض کردیم که اگر نظر علمای شیعه را نگاه کنیم تا وقتیکه بود و باخت با یک

وسیله مخصوصی با نام *آلت قمار* صورت نگیرد نمی توانیم یک معامله ای را قمار بگوئیم. ثانیاً قمار یک *تفاوت اساسی* با این قراردادها دارد و آن اینکه در این قراردادها وقتیکه ذات معامله را نگاه می کنیم می بینیم که یک چیزی در ازاء یک چیز دیگر معامله می شود. در قمار آن برنده که چیزی نمی دهد، هر چیزی که داده می شود از کیسه بازنده می رود در حالیکه در این قراردادها آن مبلغی که تحت عنوان قیمت اختیار خرید یا اختیار فروش داده می شود، آن قیمت از جیب خریدار می رود یعنی خریداری که ممکن است در آینده یک سود زیادی ببرد، یک وقتی هم ممکن است قیمتها به نفع او تغییر نکند، در هر حال آن مبلغ از جیبش رفته است، بنابراین به خاطر این تفاوتها ما نمی توانیم بگوئیم که این اختیارات از مصادیق قمار هستند. ممکن است یک اندک شباهتی به قمار داشته باشد ولی ما نمی توانیم بگوئیم که این از مصادیق قمار است، صرف تشابه از حیث اینکه ممکن است شخص سود زیادی ببرد، موجب قمار نمی شود. اگر بورس بازها یک روزی تبانی کنند و باعث شوند چنین اتفاقی بطور حاد بیفتد، ربطی به ذات معامله ندارد، بنابراین این دلیل قابل پاسخگویی است.

#### دومین دلیل:

یکی دیگر از اشکالات بسیار مهم این است که *عقود اختیار عقد جدید هستند*، صاحب نظرانی که این حرف را زده اند دو دسته اند. یک دسته از آنها کسانی هستند که صریحاً نگفته اند ولی از گفته هایشان بر می آید که عقود را *توقیفی* می دانند می گویند که ما حق نداریم که عقد جدیدی تأسیس کنیم. هر عقد جدیدی که به وجود بیاید می گویند غیر مشروع است مگر اینکه تحت یکی از عقود سابق قرار بگیرد.

یک دسته دیگر هم تصریح کرده اند و گفته اند که ما به *اصل آزادی قرار داده ها* معتقدیم یعنی عقود را توقیفی نمی دانیم و می گوئیم اگر مصداق جدیدی از عقود هم پیدا شد که با ضوابط شرعی عقود سازگار بود مورد صحت می دانیم ولی می گویند که این قراردادها دچار اشکالات جدی هستند چون یک چیز موهومی مورد مبادله قرار می گیرد.

دسته اول جوابشان روشن است، اختلاف ما با این دسته اختلاف مبنايي است، ما قبول نداريم که عقود توقيفي باشند. بلکه عمده فقها به اصل آزادي قراردادها معتقد هستند و عقود جديدي مثل بيمه را هم از اين راه درست کرده‌اند. اگر که يك عقدي ابداع شود و شرايط صحت عقود را داشته باشد هيچ مشکلي ايجاد نمي‌شود مثل همين عقد بيمه، اگر ما به اصل آزادي قراردادها معتقد نباشيم، عقد بيمه را مجبور هستيم به کلي منکر بشويم و راهي براي تصحيح آن وجود ندارد. مگر اينکه ما قائل بشويم که عقود جديد اگر ضوابط و معيارهاي عمومي عقود را داشته باشند با درج تحت عنوان *ادله عموم فوق العقود*، قابل تصحيح هستند. در مقابل، دسته دوم صريحا مي‌گويند که گرچه ما عقود را توقيفي نمي‌دانيم اما چون اين قراردادها يك قرارداد روی شي موهوم است، حکم به بطلان آن مي‌کنيم.

جوابي که مي‌شود به اينها گفت اين است که خود ذات اين معامله، معامله بر يك شي موهوم نيست. درست است که آن دارايي پايه معلوم نيست که در آينده مورد مبادله قرار بگيرد يا نگيرد ولي چيزي که الان مبادله مي‌شود ربطی به آن قراردادی که به دارايي پايه بعدا بسته خواهد شد يا بسته نخواهد شد ندارد. فعلا حق است که مورد مبادله قرار مي‌گيرد.

#### دليل سوم:

سومين دليل که خيلي قابل اعتنا نيست اين است که گفته‌اند قراردادهای اختيار معامله *مشمول بر غرر* است چرا مشتمل بر غرر است؟ زيرا که معلوم نيست در آينده اين مبادله صورت بگيرد يا نگيرد، قيمت آن چقدر باشد؟ اين اشکال ناشی از فرق بين آن دو مقال است، يکي ذات معامله و يکي مسايل ديگر. خود ذات معامله در آن غرري وجود ندارد، يك حق است و حق آن هم معين است. هم قرارداد به صورت استاندارد منتشر مي‌شود و هم خصوصيات شي مورد معامله مشخص است. حق خريد يا حق فروش مورد مبادله قرار مي‌گيرد و غرر وجود ندارد. البته بعضی از آنها اين غرر را خيلي محکم مطرح کرده‌اند، بعضی‌ها هم خودشان متعرض اين

شده‌اند که با استاندارد شدن خود این قراردادها، مسأله غرر منتفی است و ما نمی‌توانیم به صورت یک اشکال

مطرح کنیم.

دلیل چهارم:

دلیل چهارم بیع العربون است، بیع العربون عبارتست از اینکه کسی می‌رود به مغازه‌ای، پولی می‌دهد به مغازه‌دار و می‌گویند که این جنسی که من الان مشاهده می‌کنم به مدت یک ماه برای من نگه دار. اگر از حالا تا یک ماه آینده مراجعه کرد، حق خرید آن جنس با اوست ولی اگر مراجعه نکرد این پول برای مغازه دار است. فقط حنا بله این را درست می‌دانند و می‌گویند که معامله بیع عربون درست است و به روایتی از حضرت رسول (ص) تمسک می‌کنند. سایر فرقه‌های اهل سنت این روایت را رد می‌کنند و می‌گویند بیع عربون صحیح نیست. ما هم یک روایتی داریم از حضرت امیر(ع) که می‌فرماید «لا يجوز بيع العربون الا ان يكون نقدا من الثمن» یعنی بیع عربون صحیح نیست مگر اینکه این پولی که من داده‌ام تحت عنوان عربون جزئی از ثمن واقع شود که مفهوم آن این است که اگر من از خرید استنکاف کردم فروشنده، مالک این پولی که من دادم نخواهد شد و باید پول را به من برگرداند.

دلایل علمای شیعه گذشته در بطلان بیع عربون

علمای شیعه گذشته، همه‌شان قائل به بطلان بیع عربون شده‌اند. فقط ابن جنید است که ظاهراً آن را صحیح می‌دانسته است. علمای شیعه یک اشکال را به این صورت مطرح کرده‌اند و گفته‌اند که:

اولاً، سه دسته از علمای اهل سنت مخالف صحت بیع عربون هستند. شافعی‌ها، مالکی‌ها و حنفی‌ها اینها معامله عربون را باطل می‌دانند، فقط علمای حنبلی آن را عربون درست می‌دانند، اگر ما بتوانیم یک طوری بیع عربون را دست کنیم و اختیار معامله را جزء مصادیق عربون قرار بدهیم قابل تصحیح است والا قابل تصحیح نیست و چون اکثر علمای اهل سنت قائل به بطلان این معامله هستند پس راهی برای تصحیح عقود اختیار معامله وجود ندارد. بعضی از خود اینها آمده‌اند و متوجه این نکته شده‌اند و گفته‌اند حتی اگر بیع عربون را هم صحیح بدانیم راهی برای تصحیح عقود اختیار نیست. دلیل آن این است که قرارداد اختیار معامله تفاوت ماهوی با بیع عربون دارد. برای

اینکه در عربون، اگر که من جنس را بخرم و بخواهم که حق خود را اعمال کنم پولی که داده‌ام جزئی از ثمن حساب می‌شود، اگر استنکاف کنم پولی که داده‌ام به فروشنده تعلق می‌گیرد ولی در حق اختیار معامله این طور نیست، چه من اختیار خودم را اعمال بکنم و چه استنکاف بکنم در هر دو حالت، پولی که بابت خرید این ورقه داده‌ام، یعنی قیمت خود این ورق عقد اختیار، از کیسه‌ام رفته، چه استنکاف کنم و اختیار خودم را اعمال نکنم، پول برای اوست و اگر هم اعمال کنم جزئی از ثمن نخواهد شد و باید بروم جداگانه معامله را اعمال بکنم و بهای دارایی پایه را پردازم. بنابراین ما نمی‌توانیم حتی اگر قائل به صحت بیع عربون شدیم، قائل به صحت عقد اختیار معامله از راه صحت بیع عربون بشویم.

*ثانیا، اینکه بیع عربون در مورد خرید است، در حالیکه اختیارات انواع بسیار زیادی دارد و یکی از اقسام آن اختیار خرید است. در اختیار فروش ما چنین چیزی نداریم، مگر اینکه کسی بیع عربون را تصحیح بکند. مثلا کسی بتواند با یک دلیل محکمی بیع عربون را تصحیح بکند و بعد بگوید ملاک خرید و ملاک فروش واحد است، چه من بروم یک پول پیش بدهم برای خرید یک جنس و حق خرید این کالا را به خود اختصاص بدهم و چه بروم و یک پولی بدهم و قرار بگذارم که این کالای خودم را اگر صلاح دانستم که بفروشم فرقی نخواهد کرد. البته این کار، سخت است. ما از کجا می‌توانیم چنین حرفی بزنیم. بنابراین به نظر می‌رسد که از راه بیع عربون هم نتوانیم این قراردادها را تصحیح کنیم.*

در بین علمای شیعه اخیر در منهاج الصالحین و در معجم فقهی از آیت ا... تبریزی و مرحوم آیت ا... خوبی استفتائاتی شده که گویا آنها بیع عربون را جایز می‌دانند و ما اگر منبع و مرجع را این دو بزرگوار قرار بدهیم از راه بیع عربون می‌توانیم این معاملات را تصحیح کنیم. ایشان ظاهرا حکم به صحت این معامله می‌دهند.

*ثالثا، یکی دیگر از ادله‌ای که برای رد این عقود گفته‌اند این است که گفته‌اند این عقود بیع ما لیس عنده هستند یعنی من که الان اختیار معامله را می‌فروشم، فروشنده اختیار معامله چیزی از من ندارد تا بفروش آن اقدام بکند و در حدیث است که «لا تبع مالیس عندک»، چیزی که من الان ندارم چگونه باید یک ماه دیگر به فروش برسانم، که*

این به نظر می‌رسد خلط بین خود قرارداد و آن معامله دومی باشد که اگر اختیار معامله اعمال شد روی دارایی پایه انجام خواهد شد. اگر خریدار حق اختیار معامله تصمیم به اعمال حق خودش بگیرد، معامله دوم را روی دارایی پایه انجام می‌دهد در حالیکه چیزی که الان مورد مبادله قرار می‌گیرد بیع حق است. من که به فروشنده اختیار معامله رجوع می‌کنم، پول می‌دهم و این برگه را که حاکی از حق من است برای خرید یا فروش می‌خرم. خوب این بیع، بیع مالیس عنده نیست، حق را می‌خرم. مالیس عنده چیزی است که در آینده اگر حق خودم را اعمال کردم می‌خرم و یا می‌فروشم. بنابراین این اشکال اصلا وارد نیست و نمی‌توانیم این را مبنای حکم به بطلان قرار بدهیم.

رابعا، یکی دیگر از ادله این است که می‌گویند عقود اختیار معامله باعث می‌شود که مال مردم بی‌جهت هدر داده شود. این یک چیزی است که در سیستم سرمایه داری ابداع شده است و در سیستم سرمایه داری ابداع کنندگان این قرارداد به دنبال این هستند که یک سری ابزارهایی ابداع کنند که بدون اینکه کسی کاری در قبال دیگری انجام بدهد پول بدست بیاورد و این موجب بطلان قرارداد است. بنابراین ما وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم که هیچ نیازی به این قراردادها نداریم. این دلیل اصلا نمی‌تواند یک استدلال فقهی تلقی بشود، زیرا هیچ ربطی به خود معامله ندارد.

خامسا، دلیل دیگر این است که این قراردادها غالباً صوری است و اکثر وقتها منجر به تأدیه نمی‌شود. ۹۹٪، ۹۸٪ اوقات چه در سایر قراردادهای مشتقه و چه در حق اختیار معامله تأدیه‌ای براساس این قرارداد صورت نمی‌گیرد. یک دسته از کسانی که در این بازارها هستند بورس بازها می‌باشند، بورس بازها اصلا از اول هدفشان این است که در آینده اختیار خودشان را اعمال کنند، کالایی بخرند و یا دارایی پایه که اعم از کالا است، چون دارایی پایه ممکن است اوراق سهام باشد، ممکن است قرارداد آتی باشد و ممکن است کالا باشد. هجرها یعنی آنهایی که برای تأمین ریسک اقدام می‌کنند، مثلاً یک کالای نقدی را می‌خرند در حالیکه یک ماه دیگر به آن نیاز دارند هم برای اینکه از نوسانات قیمت آینده ضرر نکنند یک قرارداد خرید و یا فروش متناسب با این خرید نقدی

می‌خرند یا قرارداد اختیار خرید می‌خرند و یا قرارداد اختیار فروش و از اول می‌دانند که این را نمی‌خواهند اعمال کنند و برون‌داری پایه را بخرند و یا بفروشند. این یک ابزار است برای تأمین ریسک، ریسک ناشی از تغییر قیمت آن کالایی که کنار اینها خریده‌اند و هدف اصلی آنها است. بنابراین چه بورس بازها و چه تأمین کنندگان ریسک در اکثر موارد از حالا می‌دانند که در آینده هیچ معامله‌ای روی قرارداد پایه و دارایی پایه انجام نخواهد شد، پس قرارداد صوری می‌شود و قرارداد وقتی صوری شد حکم به بطلان آن می‌کنیم. شما می‌دانید وقتی می‌دانیم مفاد قرارداد در آینده این طور که در این قرارداد نوشته شده عمل نخواهد شد، قرارداد صوری می‌شود. هم خریدار می‌داند و هم فروشنده می‌داند که در سررسید مابه‌التفاوت را می‌گیرد و از بازار خارج می‌شود یعنی من که برگ اختیار معامله را دارم اگر به نفع خود دیدم که این قرارداد را اعمال بکنم، به فروشنده مراجعه می‌کنم، فروشنده می‌گوید این مابه‌التفاوت را بگیر و برو. هم من خوشحالم و هم او، این کاغذ را می‌دهم و پول را می‌گیرم. هیچ معامله بعدی صورت نخواهد گرفت که این معامله صوری می‌شود. در جواب این اشکال، خیلی باید روی آن کار و دقت شود واقعا ۹۹٪ اوقات تأدیه‌ای در کار نیست و فقط تسویه حساب صورت می‌گیرد و از بازار خارج می‌شوند مادر فقه یک بحثی داریم راجع به همین موضوع، اگر واقعا قصد انجام یعنی قصد عمل به مفاد قرارداد نداشته باشند معامله صوری می‌شود و معامله باطل است. حالا شاید بتوانیم بگوئیم معاملاتی که در زمینه قرارداد در کتابها نوشته‌اند مصداق همین است که می‌بینیم پولی مبادله نمی‌شود و فقط این قراردادها بطور صوری انجام می‌شود و طرفین هم از اول می‌دانند.

اگر معامله واقعا صوری بشود، حکم به صحت معامله کار سختی است ولی اگر طرفین، مفاد قرارداد را قصد کنند و صوری نباشد در اینجا حکم به بطلان کار سختی است و نمی‌شود حکم به بطلان کرد. شاید بتوانیم جواب بدهیم گرچه ۹۹٪ موارد، این قراردادها به تأدیه و به اعمال اختیار معامله منجر نمی‌شود و طرفین هم از اول این را می‌دانند ولی چون در سررسید، اگر خریدار اختیار معامله صلاح دید اعمال اختیار کند، طرف مقابل هم ملزم به اعمال است، بنابراین بعید است که ما بتوانیم این را از مصادیق بیع صرفا صوری بدانیم مگر اینکه

شرایطی در بازار پیش بیاید که در آن صورت بورس بازها در بازار با همدیگر تسانی کنند و فقط بطور صوری معامله انجام بدهند که آنجا می شود حکم به بطلان داد ولی در حالت عادی گرچه از اول می دانند که در آینده تأدیه صورت نخواهد گرفت و چون طرفین ملزم به پایبند بودن به مفاد این قرارداد هستند، حکم به بطلان و حکم به صوری بودن کار سختی است چون که قصد کرده اند، ارکان معامله تمام است و طرف مقابل هم مجبور است که اگر خریدار اختیار معامله تقاضا کرد، اعمال کند. بنابراین به نظر می رسد که این اشکال هم بطور مطلق قابل پذیرش نیست مگر در شرایطی که بازار بورس دچار یک نوسانات تصنعی بشود که اینها تسانی کنند و بتوانند با معاملات صوری، صرفاً قیمت را افزایش بدهند که در آنجا اگر ما این مبنایی که عرض کردم را بپذیریم باعث می شود، هم از مواهب این قراردادها استفاده کنیم- در حالت عادی که فلسفه اصلی ابداع این قراردادها هم این بود که برای تأمین ریسک استفاده بشود- هم جلوی ضررهایی که ناشی از مصنوعی شدن شرایط بازار است را خواهیم گرفت.

دکتر صالح آبادی

در خصوص بحثی که حضرتعالی فرمودید نکته ای که وجود دارد این است که هجرها از اول می دانند تحویلی صورت نمی گیرد ولی قصد آنها هجینگ است یعنی می گویند که من می آیم در این بازار کاغذ یا Paper market، این معامله را انجام می دهم، مابه التفاوت را می گیرم و روی آن می گذارم و در بازار واقعی، کالای واقعی را می خرم. شما هجینگ را انجام می دهید مثلاً ۵ تومان به ازاء هر واحد کالا سود می کنید، می روید کالا را از بازار واقعی ۵ تومان گرانتر می خرید و با این ۵ تومان که روی آن می گذارید قیمت شما تثبیت می شود. بنابراین هجرها هم می دانند که تحویل واقعی صورت نمی گیرد ولی قصد آنها هجینگ است منتهی هجینگ واقعی را در بازار فیزیکی انجام می دهند و نه در بازار option.

نکته دوم اینکه فرمودید قصد تخریب، قصد بالا بردن قیمت و قصد پائین آوردن قیمت را لحاظ کنیم، اگر قصد تخریب نباشد چطور؟ یعنی من واقعا می‌خواهم ریسک بکنم. فرض کنید بورس باز هستم و می‌خواهم ریسک کنم. می‌گویم که می‌خواهم ببینم که اگر قیمت آن طوریکه من پیش‌بینی می‌کنم اتفاق افتاد از این پیش‌بینی، سود کسب می‌کنم نه اینکه قصد تخریب باشد یعنی قصد تخریب از ابتدا نیست. یک پیش‌بینی از آینده دارم و می‌خواهم ببینم به ازاء این پیش‌بینی آیا من سود می‌کنم یا ضرر؟

### حجت الاسلام معصومی‌نیا

در مورد فرمایش اول، من عرض کردم که گرچه هجرها می‌دانند که در اکثر مواقع تأدیه‌ای نیست ولی ما نمی‌توانیم بگوئیم که معامله صوری است چون یک معامله واقعی که هدف آن این است که نوسان قیمت را از خودش حذف کند و در مقابل نوسان اتفاقی و تصادفی قیمت خودش را تأمین کند. رخ داده است اینجا حکم به صوری بودن نمی‌کنیم چون ارکان معامله را قصد کرده‌ایم.

در مورد فرمایش دوم، مثالی که شما زدید دقیقا شبیه بیع نقدی است، فرض بفرمائید در صورتی که تبانی در کار نباشد و شخص فقط قصد بورس بازی داشته باشد، آنجا هم نمی‌توانیم حکم به بطلان و صوری بودن بکنیم، همانند اینکه در بیع نسیه یا در بیع سلف هم نمی‌توانیم چنین حکمی کنیم، مثلا من پیش‌بینی می‌کنم که در ۶ ماه آینده قیمت جنسی که دست من است به شدت افزایش پیدا می‌کند، می‌روم آنرا به صورت سلف می‌خرم، پول آن را الان نقد می‌دهم و ۶ ماه بعد این جنس را تحویل می‌گیرم و در بازار، آنرا می‌فروشم و ۱۰ برابر سود می‌برم، هیچ فقیهی قایل به بطلان چنین معامله‌ای نشده است. حتی صرفا اگر قصد این است که از این نوسان قیمت سود ببرد. در فقه، مشابه این را زیاد داریم.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که در اینجا با توجه به اینکه عملیات هجینگ در بیرون دقیقا مثل همان کاری است که بورس باز انجام می‌دهد، عملا هیچ تفاوتی با یکدیگر پیدا نمی‌کنند. در بازار Option، دقیقا هجر با بورس باز مساوی است. بنابراین ذات عمل یک جوری است که هر دو را وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که یک کار را انجام می‌دهند، منتهی یک نکته‌ای درست است و یک نکته‌ای درست نیست. حالا اگر ما به نیت افراد کار داریم، روی نیت افراد می‌گوئیم که درست است یا غلط است.

اگر ما بخواهیم که حکم به بطلان و صحت بدهیم اگر در عمل هر دو یکسانند پس پدیده مذمومی نیست. پس به عنوان یک پدیده اجتماعی نمی‌توانیم بگوئیم که درست نیست ولی به عنوان یک عمل عبادی شخصی می‌توانیم بگوئیم که فلانی چون نیت درستی نداشته کارش درست نیست و باطل است و دیگری که نیت او طور دیگری بوده درست است.

### حجت الاسلام معصومی‌نیا

چون تشخیص انگیزه‌های افراد کار بسیار سختی است در این گونه موارد، انگیزه‌های افراد را نمی‌توانیم بفهمیم که چه کسی به قصد هجینگ و چه کسی به قصد بورس بازی این کار را انجام می‌دهد. متصدیان بورس یعنی آنهایی که مقررات بورس را تنظیم می‌کنند نمی‌توانند طبق ملاکی که شما فرمودید حکم به بطلان بکنند. آنجائیکه مشخص است که اینها تباری کرده‌اند، جلویشان را می‌گیرند ولی مسأله این است که ما حکم تکلیفی و وضعی خود شرکت کنندگان را هم در اینجا بحث می‌کنیم یعنی می‌گوئیم که ای مکلفین متوجه باشید که اگر به قصد هجینگ کردن وارد شدید معامله صوری نیست و صحیح است. ولی اگر صرفا تباری قیمت بود و در آنجا هم یک اشکال شرعی جدی پیدا کردیم، می‌توانیم بگوئیم که درست نیست. پس دو عمل را اینجا بحث می‌کنیم، روش و تکلیف متصدیان بورس را که نمی‌خواهیم مشخص کنیم. راجع به عمل مکلفین، مثل فتاوایی

که فقها می دهند عمل می شود و دیگران هم نمی دانند که این عمل چه صورتی دارد و فقط فایده آن این است که تکلیف مکلفین را روشن می کند.

دکتر صالح آبادی

نکته ای که وجود دارد این است که فرض کنیم که همه می خواهند به تکلیف عبادی خود عمل بکنند، اگر شخصی حس کند که اینکار، کاری نادرست است، او خودش را نمی بخشد پس بنابراین، این کار را انجام نمی دهد. اگر ما چنین حالتی را در نظر بگیریم، قشر بورس بازان یعنی کسانی که در بازار بورس دنبال ریسک هستند وارد این قراردادها می شوند که این ریسک را بپذیرند و در ازای این ریسکی که می پذیرند به دنبال پاداش این ریسک خواهند بود. ریسک آنها بالاست و پاداش می خواهند. هجرها از ریسک می ترسند و می خواهند با پرداخت یک مبلغی تحت عنوان حق بیمه، خودشان را به نوعی بیمه کنند. لذا اگر این دسته را بخواهیم از بازار حذف کنیم چه گروهی باید به بازار بیاید و در مقابل، کسی را که از ریسک می ترسد، حمایت بکند. فرض بفرمائید در بازار سهام مثلاً در شرایطی که همه مردم نگران شده اند و می ترسند که سهم بخرند در مقطعی یک عده ای سهم می خرند، آن کسی که می فروشد به قیمت ارزان می فروشد به این علت که نسبت به آینده نگران است، کسی که ریسک می کند و از آینده نمی ترسد، می آید و می خرد و می گوید که من هیچ ترسی ندارم چون اگر همه بازار یک طیف باشند و همه نگران باشند دیگر بازار نمی چرخد چون همه فروشنده اند و هیچ کسی خریدار نیست یا زمانیکه مثلاً قیمتها خوب شده اند و در حال بالا رفتن هستند و همه چشم اندازها به آینده مثبت است اگر همه انتظارشان این باشد که همیشه قرار است قیمتها بالا بروند و هیچ موقع پایین نمی آیند و هیچ کسی نفروشد و همه منتظر خرید باشند که آیا کسی پیدا شود که جنس خودش را بفروشد یا نفروشد بنابراین بازار یک طرفه می شود یعنی گاهی فقط خریدار و گاهی فقط فروشنده در بازار سهام داریم. در این بازار هم دو طیف داریم یک دسته هجرها هستند یک دسته هم speculatorها (سفته بازها) هستند. اگر speculatorها که قصد تحویل فیزیکی هم ندارند و به صورتی بودن معامله اذعان دارند را حذف کردیم، عملاً یک دسته را در

بازار نگاه داشته‌ایم که هجرها هستند و نگاه داشتن این دسته در بازار یعنی بازار یک طرفه یعنی بازار دیگر بازار نیست و می‌شود نا بازار. در بازار سهام، می‌گوئیم سهام است (یعنی کاغذ است) که آن هم به پشتوانه یک دارایی‌هایی ارزش پیدا می‌کند ولی در بازار فلزات، پول می‌دهند و آهن می‌خرند و معاملات هم نقد است، بنابراین در آنجا هم اگر قیمت را صوری بالا ببرند، می‌شود اشکال کرد، تبانی کرد، مثلا چند نفر دور هم جمع شده‌اند و شروع می‌کنند به خریدن و قصد بالا بردن قیمت‌ها را دارند.

### حجت الاسلام معصومی‌نیا

من فکر می‌کنم که معاملات کاغذی paper market که در کتابها می‌گویند ظاهرا همین باشد.

### حجت الاسلام موسویان

اگر ما بخواهیم به بازار سهام تشبیه کنیم، در بازار سهام دو گروه هستند که سهام می‌خرند، یک گروه افرادی که سهام یک شرکت را می‌خرند و واقعا قصدشان هم این است که این سهام را داشته باشند و از سود شرکت و سود کارخانه در پایان سال مالی استفاده کنند و اگر هم لازم دانستند این اوراق سهام را بفروشند. اینها روی افزایش یا کاهش قیمت سهام برنامه‌ریزی نمی‌کنند، عمدتا روی درآمد کارخانه‌ها تحقیق و مطالعه می‌کنند. گروه دوم از خریداران و فروشندگان سهام آنهایی هستند که کاری به درآمد کارخانه ندارند اگر سهامی می‌خرند یا می‌فروشند براساس پیش‌بینی قیمت آینده خود اوراق سهام است. پیش‌بینی می‌کند که این ورقه سهام قیمتش در آینده کاهش پیدا خواهد کرد، بنابراین آنرا می‌فروشد بعد همزمان پیش‌بینی او این است که فلان کارخانه قیمت اوراقش بالا خواهد رفت که آنرا می‌خرد. خرید و فروش، جدی و واقعی است. سهام را واقعا می‌خرد و واقعا هم می‌فروشد ولی هدفش واقعا کسب سود از آن کارخانه نیست، به دست آوردن سود نیست، براساس پیش‌بینی است که روی قیمت خود سهام انجام می‌دهد. در بازار آتی هم در حقیقت آنهایی که بورس بازی می‌کنند براساس تشخیصی که از قیمت‌های آینده می‌دهند یک سری معاملاتی را انجام می‌دهند. این

معاملات را ما نمی‌توانیم بگوئیم که صوری هستند، معامله واقعی است و واقعا معامله‌ای انجام می‌گیرد اما قصد او این نیست. مثل اوراق سهام کارخانه‌ها، قصد او سود بردن از آن معامله نیست و یا قصد او استفاده از خود کالا و یا تحویل گرفتن و یا تحویل دادن آن نیست، براساس پیش‌بینی‌هایی که دارد می‌خواهد از خرید و از فروش این کالا سود ببرد. منتهی یک موقع خرید و فروش در بازار واقعی اتفاق می‌افتد، تاجر یک کالا را می‌خرد بعد هم می‌فروشد و خودش هم ممکن است که هیچ علاقه‌ای به آن کالا نداشته باشد، شاید یک روز هم آنرا در انبار نگه ندارد اما یک وقت براساس کاغذ، خرید و فروش می‌شود، کاغذی که سند مالی است، موقع خرید قصد خرید جدی دارد و موقع فروش هم قصد فروش جدی دارد اما اگر حالت تبانی پیش بیاید یک حکم دیگری پیدا می‌کند که غیر از صوری شدن معامله است. بحث تبانی را آقایان بحث می‌کنند که آیا باطل است یا باطل نیست که آن یک بحث دیگری است چون همه فقها هم در موارد تبانی حکم به بطلان نمی‌کنند بلکه می‌گویند که درست است معامله حرامی مرتکب شده اما اینکه معامله باطل است، محل بحث است.

**دکتر صالح‌آبادی**

اگر در همین مورد، مثلا فرض کنید که یک عده‌ای احساس می‌کنند که قیمت این سهام واقعا خیلی پائین است و به آن ظلم شده و کسی واقعا نمی‌داند که در این شرکت چه اتفاقی افتاده است و سراغ این شرکت هم نمی‌آید تا سهم بخرد. علی‌رغم اینکه همه اطلاعات در بازار هست متأسفانه کسی به این سهام‌التفاتی ندارد مثلا یک گروهی رفته‌اند و بررسی کرده‌اند و دیده‌اند که این سهام ۱۰۰۰ تومان می‌ارزد ولی الان در بورس ۵۰۰ تومان است، الان می‌خواهند آنرا بخرند و همینطور کم‌کم قیمت آنرا تا ۱۰۰۰ تومان بالا ببرند، آیا این درست است یا نه؟ این هم یک نوع تبانی است، منتهی تبانی در جهت اینکه می‌خواهند آنرا به ارزش واقعی برسانند.

**حجت الاسلام موسویان**

آن تبانی که در فقه مذموم شمرده شده است بالا بردن غیر واقعی قیمت است. شما وقتی احساس می‌کنید که یک کالایی ارزشش بیشتر از این قیمتی است که فروشنده حاضر به فروش است، فروشنده به هر دلیل مشتری

پیدا نمی‌کند و از آن طرف هم احتیاج به پول دارد و می‌خواهد بفروشد، شما تشخیص می‌دهید که این قیمت برای این کالا پائین است و آنرا می‌خرید، حالا خودتان می‌توانید موقع عرضه کردن با آن قیمت واقعی بفروشید یا اگر شما احتیاج به پول آن دارید نفر دوم می‌آید از شما می‌خرد یا نفر سوم، که این را اصطلاحاً تبانی نمی‌گویند بلکه رساندن به قیمت واقعی است. همان نفر اول می‌توانست به قیمتی کمتر از قیمت واقعی بفروشد. اینجا اگر ۵ دست هم بگردد، تبانی صدق نمی‌کند. تبانی آنجایی است که چند نفر در مورد کالاهای محدودی که در بازار هست با هم توافق کنند که کل کالاها را بخرند و یک نیاز و کمبود کاذبی را در جامعه به وجود بیاورند و قیمت را بالاتر از آن قیمتی که واقعی است برسانند، آن را تبانی می‌گویند. اگر بارها بحث کرده‌اند که تبانی حرام است یا باطل است، اینجا را شامل می‌شود اما جائیکه به هر دلیل کسی احتیاج به پول خانه‌اش دارد و خانه را حاضر شده است به نصف قیمت بفروشد، نفری که خریداری می‌کند خود آن فرد خریدار می‌تواند صبر کند و به قیمت واقعی، آنرا بفروشد که این را در اصطلاح تبانی نمی‌گویند.

اگر مشتری‌ها هم با هم تبانی می‌کنند که آنرا نخرند تا اینکه قیمت پائین بیاید، اگر منظور این باشد، تبانی در عدم خرید هم شکل می‌گیرد.

دکتر صالح‌آبادی

ما می‌گوییم که ارزش این سهام ۱۰۰۰ تومان است و قیمت آن در بورس ۵۰۰ تومان است من می‌خرم و به شما می‌فروشم، شما خریدید دوباره به من می‌فروشید، بار دیگر من می‌خرم و به شما می‌فروشم یعنی این کار را انجام می‌دهیم و می‌خواهیم قیمت آنرا بالا ببریم و به ارزش واقعی برسانیم.

حجت الاسلام موسویان

دلیل اینکه نفر اول آنرا می‌فروشد چیست؟

مکانیسم بازار در بورس به این شکل است که روزانه نوسان سهام بیش از مثبت و منفی ۲٪ نمی تواند باشد یعنی اگر سهام ۱۰۰ تومان است، دو درصد آن ۱۰۲ تومان یا ۹۸ تومان می شود یعنی بین ۹۸ تومان و ۱۰۲ تومان می تواند قیمت داشته باشد که این برای فردا است. فرض کنید که فردا معامله شد و قیمت به ۱۰۲ تومان رسید، پس فردا دوباره ۲٪×۱۰۲ می تواند بالا برود یعنی باید هر روز این معامله انجام بشود و برویم بالا تا جائیکه سهم ۱۰۰ تومانی مثلا بشود ۲۰۰ تومان، این را هم که می گوئیم ۱۰۰ تومان ۱۰۲ تومان بشود یک حجم خاصی باید معامله بشود، مثلا می گوئیم اگر صد هزار سهم در روز معامله شود، می تواند ۱۰۲ تومان بشود و اگر نود هزار سهم معامله شود، ۱۰۲ تومان نمی تواند بشود بلکه متناسب با ۹۰٪ دومی می تواند تغییر کند یعنی اگر سهم بخواهد به ارزش واقعی خودش که ۲۰۰ تومان است برسد زمان می برد و طول می کشد یعنی باید کم کم معامله شود تا به ۲۰۰ تومان برسد.

فرض کنید که من سهام دار هستم و ۱۰۰ هزار تومان سهام شرکت خاصی را دارم و قیمت آن ۱۰۰ تومان است و من هم فکر می کنم که ۲۰۰ تومان می ارزد، حاضر نیستم به ۱۰۰ هزار تومان بفروشم، چون آقای موسویان دوست من است و به ایشان اعتماد دارم، این ۱۰۰ هزار تارا به آقای موسویان می فروشم و بعد ایشان دوباره به من به ۲٪ بالاتر می فروشد و بعد من دوباره می فروشم تا اینکه به قیمت واقعی برسد بعد به مردم و بازار می فروشم. البته این که می گویم به شرط این است که خریدار دیگری وارد نشود چون ممکن است افراد دیگری وارد بشوند و بخرند. این مورد در مورد سهامی است که خیلی خریدار بیرونی ندارد و یک عده خاصی خرید و فروش می کنند. به نوعی این کاری را که انجام می دهیم نشان دهم که این ۱۰۰ تومان نیست بلکه ۲۰۰ تومان است و همینطور روز به روز بالا می رود. مردم عادی هم که می بینند می فهمند که بیشتر می ارزد و آنها هم شروع می کنند به خرید کردن.

## حجت الاسلام رضائي

بنده می دانم که می فروشم تا اینکه او دوباره گرانتر به من بفروشد، نمی گویم مثل بیع العینه است. دو تا بیع نقدی است که مشروط به دیگری است. دقیقاً مثل بیع العینه نیست، چون آنجا دو تا بیع است که یکی نقد و یکی نسیه است و این دو به همدیگر متصل هستند. این کار را زمانی می خواهند انجام بدهند که قیمت را بالا ببرند و چون این صدهزار سهم که ایشان دارند همه را از دست می دهند. اگر معامله واقعا به صورت عادی صورت بگیرد تبانی نیست یعنی همه افراد می توانند حضور پیدا بکنند اما تبانی آنجایی است که خودشان دو نفر باشند ولی در اینجا اعلام می شود و اطلاعات کامل هم در دست افراد است یعنی همه خبر دارند. اگر راه را برای همه باز کنیم قیمت‌های کاذب خودشان را نشان می دهند.

## دکتر صالح آبادي

نکته دومی که من می خواهم عرض بکنم اینجاست. در مورد ارزش هم دیدگاهها متفاوت است مثلاً شما شرکت ایران خودرو را در نظر بگیرید- مثال واقعی است ولی اعداد فرضی است. فرض کنید خالص دارایی ایران خودرو چهارصد میلیارد تومان است، ارزش این شرکت در بورس با قیمت X تعداد سهام مساوی است. فرض بفرمائید ارزش این شرکت در بورس سیصد و پنجاه میلیارد تومان است. فرضاً پیش بینی می شود که امسال ایران خودرو بیست میلیارد تومان سود داشته باشد، آیا ارزش ایران خودرو در بورس عادلانه است یا غیر عادلانه؟ یک نفر ممکن است که بگوید من اگر هیچ کار نکنم و فقط شرکت ایران خودرو را سیصد و پنجاه میلیارد تومان بخرم و فردا صبح بفروشم، چهارصد میلیارد تومان کسب می کنم لذا پنجاه میلیارد تومان سود خالص بدون دردسر بدست می آورم. بعضی ها اینطور می گویند که ایران خودرو باید قیمت خود را بالا ببرد تا به چهارصد برساند. یک دیدگاه دیگر هم این است که می گوید به این کار نداریم که این شرکت چقدر دارایی دارد، اگر ایران خودرو ده هزار میلیارد تومان هم دارایی داشته باشد ولی از این دارایی ها سود کسب نشود ارزشی ندارد لذا ملاک ما در ارزش گذاری این چهارصد میلیارد تومان نیست. ما می گوئیم شرکت بیست

میلیارد تومان سود دارد و اگر قرار باشد من سیصد و پنجاه میلیارد تومان پول بدهم چند سال طول می کشد تا اصل پول من برگردد، می بینم که ۱۸ سال طول می کشد. پس در نتیجه نه تنها ارزان نیست بلکه گران هم هست ولی با آن رویکرد قبلی ارزان است یعنی در بورس بعضی ها به رویکرد اول معتقدند و بعضی ها هم به رویکرد دوم. هر کسی متناسب با رویکردی که دارد حرکت خود را در بازار بورس تعیین می کند. در چنین جایی که دیدگاهها در مورد ارزش متفاوت است اگر یک عده ای با همدیگر تبانی کردند که قیمت را بالا ببرند و فکر می کنند که ارزش دارد، در حالی که ممکن است رویکرد آنها رویکرد درستی نباشد که این جای سؤال است.

### حجت الاسلام معصومی نیا

در مورد همین مثالی که زده شد اگر ما گفته ایم که صوری بودن قرارداد مشکل دارد فرقی نمی کند. چه بین این مثالی که شما زدید که دو تا رویکرد وجود دارد و چه در مورد جائی که همه عقلا یک رویکرد واحد دارند مناط آن واحد است. اگر قرارداد صوری شد هر حکمی که کردیم برای همه جا می کنیم. علت آن این است که اگر ما گفتیم معاملات صوری باطل است چون در قصد متعاملین اشکال ایجاد کرده ایم و گفتیم مفاد معامله را ندارند، اشکال این است که اینها قصد مفاد معامله را نکرده اند پس در این مورد هم صادق است و فرقی نمی کند و ملاک واحد است.

### حجت الاسلام موسویان

صوری بودن بحث دقیقی است مثلاً همان بنگاهی را که جناب آقای معصومی نیا مثال زدند، آن بنگاهها گاهی قیمتها را افزایش می دهند به جهت اینکه معروف بین خود آنها است که برای اینکه قسم آنها در مقابل مشتری که من این را به این قیمت خریده ام دروغ نباشد، فروشنده به دوستش می گوید که اگر مثلاً شما پنج میلیون تومان خریده ای، پنج میلیون و پانصد هزار تومان به من بفروش تا من بتوانم به مشتری پنج میلیون و ششصد یا هفتصد بفروشم، ولی اینجا تشخیص اینکه صوری است مشکل است. اگرچه تبانی است و قیمت را هم بالا برده

و گاهی ممکن هست که کاذب هم باشد و واقعا ارزش واقعی شی آنقدر هم نباشد ولی نمی‌توان گفت که در همه اینها معامله صوری است چون واقعا قصد خرید دارد. ممکن هم هست که جنس روی دستش بماند و مشتری قبلی ولو اینکه رفیق او هم بوده، قبول نکند و بگوید که من به شما فروخته‌ام ولو اینکه با قیمت پنج میلیون و پانصد هزار تومان و اکنون مالک اصلی شما هستید. صوری معمولا در جاهایی است که واقعا قصد خرید و فروش نیست، جایی که خود معامله مقصود نیست. مثال روشن آن این است که هدف بنده این است که یک پولی از شما قرض بگیرم منتهی می‌بینم که شما متشرع هستید و با بهره قرض نمی‌دهید، از طرف دیگر انگیزه خیرخواهانه زیادی هم ندارید و قرض الحسنه هم نمی‌دهید، می‌گویم من با شما معامله‌ای می‌کنم مثلا من اتومبیل شما را به یک قیمت نسیه‌ای می‌خرم و بعد به شما نقد می‌فروشم، هدف من در اینجا این بود که پنج میلیون از شما قرض بگیرم و در مقابل شش میلیون تومان هم به شما برگردانم لذا شما به عنوان فروشنده نگاه نمی‌کنید که ماشین شما چند می‌ارزد و من هم شش میلیون نسیه از شما خریدم و بعد هم گفتم که نمی‌خواهم و از پول گذشتم. شش میلیون شما را سه ماهه می‌دهم، ماشین مال من است، من قصد فروش ماشین را نداشته‌ام و فقط می‌خواستیم که یک معامله‌ای بکنیم که شما به پنج میلیون برسید و من هم به شش میلیون، این را می‌گویند که صوری است زیرا واقعا نه شما قصد فروش اتومبیل را دارید و نه من قصد خرید آن را دارم و لذا نه قیمت فروش قیمت واقعی است نه قیمت خرید واقعی است. اینجا معامله صوری است اما بعضی وقتها معامله صوری نیست. هدف معامله گر رسیدن به کالا نیست، رسیدن به سود کارخانه نیست اما معامله‌ای که انجام می‌دهد، واقعا معامله را قصد می‌کند. سهام را می‌خرد ولو اینکه هدف او این است که فردا با یک ارزشی بالاتر به شما بفروشد، دوباره شما به او می‌فروشید و او هم به شما می‌فروشد و در اینجا هم ممکن است یک مشتری پیدا شود و از دست هر دوی ما نیز خارج شود. اینجا دو نفر قصد جدی معامله را دارند. به عنوان صوری نمی‌توان گفت که این معامله باطل است.

## حجت الاسلام رضائي

در بحث تبانی روایت صحیح‌ه‌ای است که از امام صادق نقل می‌شود. بنده نمی‌خواهم بگویم که هر تبانی منجر به بطلان معامله می‌شود اما تبانی که به تعبیر امام صادق (ع) در آنجا است این بود که فرمودند شما با همدیگر بر ضرر مسلمانان تبانی کرده‌اید. در آن روایت رفته بودند بازار و پیاز را قیمت کرده بودند و آنهاییکه در بازار بودند گفتند که پیاز کمیاب است و شما به هر قیمتی که بفروشید می‌پذیرند. با هم به ۱۰۰٪ سود اتفاق کردند و بعد که پول را به امام صادق (ع) دادند، امام (ع) سود را نپذیرفتند و فرمودند که معامله حلال از مجادله سیوف سخت‌تر است، شمشیرزدن در راه خدا راحت‌تر از کسب حلال است. از آن روایت و جاهای دیگر مسلماً برداشت می‌شود که تبانی کار حرامی است. گاهی وقتها منجر به بطلان معامله می‌شود مثل همین که صوری باشد اما گاهی وقتها اگر واقعی باشد یعنی آنهایی که پیاز را فروختند، واقعا فروختند و واقعا پول هم گرفتند و نمی‌خواستند غیر از پیاز چیز دیگری بفروشند ولی کارشان حرام بود. در همین بنگاه‌های ملکی که این کار را انجام می‌دهند نمی‌شود گفت که کار حلالی انجام می‌دهند.

## دکتر یوسفی

در مثال ایران خودرو که آقای دکتر صالح‌آبادی مثال زدند فرض کنیم که هزینه‌های تولید یک بنگاه برای تولید یک کالا یک قیمتی همانند ۱۰۰۰ تومان باشد ولی الان که در بازار آمده است ششصد تومان معامله می‌شود، عرف تا این حد برای آن ارزش قایل است پس بنابراین ضرر می‌کند. ارزش این کالا را چگونه باید اعلام کرد؟ یعنی بگوئیم که بر مبنای هزینه‌هایی که انجام داده است باید بفروشد؟ ارزش کالا را عرضه و تقاضای آن کالا در بازار، بدون وارد شدن تبانی یا مسایل دیگر تعیین می‌کند که ارزش آن بیش از ۶۰۰ تومان نیست. این که هزینه‌ها این قدر شده‌اند بحث دیگری است. در مورد مثال ایران خودرو هم چنین وضعیتی است، اینکه بگوئیم کل دارایی‌های یک شرکت چهارصد میلیارد تومان است، این ارزش حسابداری آن است. اگر در هنگام معامله یک نفر بخواهد کارخانه را به عنوان کارخانه بخرد و قیمت واقعی، چهارصد میلیارد برآورد شده باشد ولی

امکان فروش ندارد، کسی که می‌خواهد در کارخانه تولید کند، طبیعتاً باز دهی کارخانه را مد نظر می‌گیرد و یقیناً در قیمت چهارصد میلیارد آنرا نمی‌خرد اگر معیار روی همان محور ارزش سهام که بازار به طور طبیعی طی می‌کند، باشد. با این نگاه اگر بگوییم که ارزش، آن چیز است که عرضه و تقاضا آنرا تعیین می‌کند، این کار باعث تبانی می‌شود و این تبانی مصداق چیزی است که آقای رضائی هم فرمودند که حرمت به آن تعلق می‌گیرد و حرمت تکلیفی برای این مسأله وجود دارد.

در بازار مصر (در مثال قیمت پیاز)، قیمت خود بخود بالا رفته بود. ما یک تعادل ریاضی داریم و یک تعادل ارزشی. تعادل ارزشی یعنی اینکه وضعیت خیلی خوب باشد و همه به راحتی بتوانند با درآمدی که دارند کالا را به دست بیاورند. اما اگر قیمت ۱۰۰۰ تومان شود و با این حال عرضه و تقاضا وجود داشته باشد، بنابراین تعادل برقرار است ولو اینکه یک متقاضی و یک عرضه کننده وجود داشته باشد. اگر قیمت یک تومان شود و هزاران متقاضی و عرضه کننده هم وجود داشته باشند، قیمت متعادل است یعنی معامله اگر صورت گرفت تعادل برقرار است. اما تعادل ریاضی به این معناست که اینقدر کالا هست که همه با درآمدهایشان می‌توانند استفاده کنند و رفاه داشته باشند. در هر صورت اگر قیمت به خاطر نبود عرضه بالا رفت، من تنها فروشنده‌ام و انحصار فروش دارم پس قیمت خود به خود بالا می‌رود.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

قائلین به بطلان دلایل دیگری هم دارند. من فقط یک جمله می‌گویم و آن هم اینکه آنها می‌گویند این قراردادها خلاف مقتضی عقد است و این قراردادهای اختیار معامله به اینگونه است.

دکتر یوسفی

در مورد بحث ابتدایی که راجع به قمار بودن است عرض می‌کنم که فقهای اهل سنت نسبت به فقهای ما، همانطور که فرمودید دایره بحث قمار را خیلی وسیع می‌دانند. هر چیزی حتی بیمه را هم آنها قبول ندارند. بیمه را

هم جزء دایره قمار می‌دانند و آن را از باب صندوقهای تکافل درست می‌کنند اشکال دومی هم که مطرح شد اشکال قیاس بود. به اینکه تعریفی که آنها از خود قمار دارند وسیع است و هر طرف مورد معاوضه که در معامله معلوم باشد را در دایره قمار می‌دانند. این اشکال دوم براساس مبنای فقه شیعه به آنها اشکال می‌شود.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

بله، اشکال دیگری هم عرض کردم و آن اینکه گفتم در قمار، برنده هیچ چیزی نمی‌دهند در حالیکه در اینجا کسی که سود می‌برد در عمل اختیار معامله بالاخره آن مقدار وجهی که بابت حق اختیار معامله پرداخت کرده از جیبش رفته است که این بر مبنای فقه سنی است نه فقه شیعه یعنی تفاوتی بین قمار و قراردادهای اختیار معامله قایل می‌شوند یعنی حتی اگر تعریف آنها را هم از قمار بپذیریم باز هم می‌شود تشابه. مگر اینکه بگوئیم قیاس است که آنها قیاس را جایز می‌دانند.

#### دکتر یوسفی

به هر حال وقتی که یکی از عوضین در معامله نامعلوم باشد، شما نامعلومی را معامله می‌کنید که نمی‌دانید چه چیزی رد و بدل می‌شود، از نظر آنها این قمار است. مگر اینکه بگوئیم فقه شیعه را قبول داریم که این باعث می‌شود آنها یک چیزی بگویند و ما هم یک چیزی دیگر و از یکدیگر فاصله بگیریم.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

خود این قرارداد استاندارد شده است. خود این حق معلوم است، ما داریم حق را مبادله می‌کنیم، مبادله روی دارایی پایه انجام نمی‌شود. حق هم معلوم است که چه حقی است.

یک نکته‌ای راجع به عربون فرمودید و من سؤال می‌کنم که بیع عربون با حق معامله تشابه‌ها و تفاوت‌هایی دارد. علمای شیعه که بیع عربون را تجویز نکرده‌اند آیا از نظر استدلال‌ها به گونه‌ای هستند که شامل این موارد شود یا نه؟

#### حجت الاسلام احمدزاده

بد نیست اضافه کنیم که نسبت به قولنامه‌ها چکار می‌کنند؟ این همه خرید و فروش قولنامه‌ای صورت می‌گیرد دقیقاً قولنامه می‌کنند و یک رقمی هم به عنوان ودیعه می‌گذارند که اگر کسی از معامله آینده نکول کرد (سر باز زد) آن مبلغ به طرف دیگر بر گردد.

این مورد را در قالب بیع‌نامه تصحیح کرده‌اند نه در قالب قولنامه، یعنی اگر مبنا قولنامه باشد با توجه به اینکه شرط ابتدایی را الزام آور نمی‌دانند و می‌گویند اگر این قولنامه، بیع‌نامه باشد یعنی بنده و جنابعالی معامله بیعیه انجام می‌دهیم. یعنی من خانه‌ام را واقعا به شما می‌فروشم، تنها چیزی که اینجا وجود دارد این است که باید دفترخانه این معامله را به ثبت برساند که یک اختلاف کوچکی بین حقوقدانها هم وجود دارد که در صورت لزوم به آن اشاره می‌کنیم، آنوقت این شرطی را که می‌گذارند، وجه التزام است و هیچ مشکلی هم پیدا نمی‌کند. لذا مشکلی در اینجا نیست، فقط مطلبی که وجود دارد این است که اگر دقت کرده باشید بنگاهها دیگر قولنامه نمی‌نویسند بلکه بیع‌نامه می‌نویسند. مشکلی که در بین حقوقدانها مانند آقای دکتر کاتوزیان وجود دارد که نظرشان این است که اساساً بیع اموال غیر منقول با توجه به بعضی از مواد قانون ثبت اسناد، یک بیع تشریفاتی است به این معنا که در حقیقت بیع اموال غیر منقول اگر بخواهد به ثبت نرسد، اصلاً بیعی واقع نشده و یکی از شرایط اساسی آن ثبت در دفتر اسناد است. اگر این را بپذیریم طبیعتاً تمام این بیع‌نامه‌هایی که عادی است از نظر قانونی، بیع نخواهد بود. مثل طلاق که شرط صحت آن بودن دو شاهد است. ایشان هم معتقد بر این است که

ثبت در دفتر اسناد رسمی یکی از شرایط صحت است که در حقوق از آن به عقد تشریفاتی تعبیر می‌کنند ولی اکثر حقوقدانها این را نپذیرفته‌اند و رویه قضایی هم این را تأیید نکرده است.

#### حجت الاسلام موسویان

اگر من فرضاً با کسی قولنامه کردم که این خانه را بفروشم و صد هزار تومان هم پیش بنگاه گذاشتم و او نکول کرد و نیامد بخرد آیا من مجاز هستم که صد هزار تومان او را بگیرم؟

جواب: اگر شما این را به عنوان یک شرط ابتدایی الزام آور بدانید، طبیعتاً شرطی است در ضمن عقد لازم و لازم‌الوفاء است. اگر شرط ابتدایی را الزام آور ندانید طبیعتاً آن شرط هم لازم‌الوفاء نخواهد بود. این بستگی به مبنا دارد.

#### حجت الاسلام احمدزاده

یک بحث این است که آیا لازم است یا جایز؟ یک بحث هم این است که آیا صحیح است یا غیر صحیح؟ اگر ما گفتیم جایز است، کل، باطل نخواهد بود.

#### دکتر صالح‌آبادی

در آن مدتی که کسی خانه‌ای را قولنامه می‌کند ممکن است مشتری دیگری بیاید و به قول معروف یک هزینه فرصت در اینجا دارد، ضمناً این مبلغی را که از روز اول گذاشته‌اند با این هدف بوده که اگر فرد نکول کرد به طرف دیگر بدهند. آن طوری که من در کتابهای اهل سنت دیده‌ام این طور گفته‌اند که در بیع العربون اگر فرد مراجعه کرد که جزیی از ثمن خانه است اما اگر مراجعه نکرد، مبلغ را از دست می‌دهد و طرف دیگر مالک می‌شود.

## حجت الاسلام معصومی‌نیا

حنبلی‌ها صحیح می‌دانند که اگر نکول کرد، وجهی که داده شده است برای فروشنده باشد یعنی اگر فرد حق خود را اعمال کرد جزیی از ثمن می‌شود و اگر اعمال نکرد وجهی که پرداخته است برای فروشنده می‌شود. ولی اکثر اهل سنت که جزء فریق دیگر هستند این را باطل می‌دانند و می‌گویند که آن شخص مالک نمی‌شود. علمای شیعه هم می‌گویند (مثلاً علامه حلی) که ملکیت مشتری بر آن صد هزار تومان باقی است و سببی برای انتقال وجود ندارد.

## حجت الاسلام رضانی

اما در این حدیث معلوم می‌شود همیشه این پول باید جزیی از ثمن باشد، بنده اگر با شما یک معامله‌ای کردم و بعد معامله را فسخ کردم شما پول را بر می‌دارید و من هم کالا را بر می‌دارم و اگر معامله برقرار شد، این پول جزیی از ثمن است و همانطوری که با ثمن همیشه برخورد می‌کنیم با این پول هم باید برخورد کنیم.

## حجت الاسلام معصومی‌نیا

سؤال بنده این است که سؤال کننده‌ای که از امیرالمؤمنین می‌پرسد که بیع العربون جایز است یا نه؟ چه چیزی از بیع العربون در ذهنش بود؟ آن چیزی که بین اهل سنت مرسوم بود که اگر مشتری نکول کرد پول برای فروشنده باشد و اگر هم نکول نکرد فروشنده ملزم به انجام معامله باشد، حضرت یک صورت را برای جواز استثناء کرده و فرمودند: «*الا ان یکون جزءاً من الثمن*». برویم سراغ ادله مصححین، چند دلیل گفته‌اند:

یکی از راهها بیع حق بود که آقای نظری راجع به اقسام آن، مقاله آیت الله مؤمن را مطرح کردند که خرید و فروش حق جایز است. اشکالی که آنجا مطرح شد این است که ممکن است بگوئیم این را قبول داریم که مبیع لازم نیست که حتماً از اعیان باشد، بعضی از فقها گفته‌اند که باید عین باشد. ما این را به عنوان اینکه می‌تواند حق باشد قبول داریم. همانطور که اعیان مورد معامله قرار می‌گیرند حقوق هم مورد معامله قرار می‌گیرند اما بحث ما مصداقی است، بحث ما این است که آیا این حوزه‌های کلی شامل این حق می‌شود یا نه؟ ما پذیرفته‌ایم که حق

هم می تواند مبیع واقع شود ولی اشکال ما این است که آیا این حق از مصادیق آن حقی است که جایز است مبیع واقع شود یا نه؟ اشکالی که عرض کردم این است که به نظر می رسد این حقی که می تواند مبیع واقع شود، حق سابق بر معامله باشد.

اشکال عمده این است که آیا لازم است حق سابق بر معامله باشد یا ممکن است با خود معامله هم ایجاد شود؟ این اشکال مهم است که در عقود اختیار معامله قبل از این قرارداد حقی وجود نداشته است و ما این حق را با قرارداد ایجاد می کنیم. با این قرارداد یکی از آن حقوق را ایجاد کرده ایم. وقتی که حق اختیار خرید یا حق اختیار فروش به شما فروختیم این حق را ایجاد کرده ایم، آیا این مصداق را هم شامل می شود یا نه؟ مثالی که معمولاً زده می شود تحجیر است، بنده یک زمین مواتی را که می شود تصاحب کرد، تحجیر کرده ام. این حق تحجیر را می توانم به شما بفروشم، حقی است که قبل از معامله ایجاد شده بود، این حق را به شما می فروشم. اشکال این است که من قبول دارم که این حق ایجاد می شود، اگر معامله مصحح شرعی داشته باشد ایجاد می شود و گرنه ایجاد نمی شود.

#### حجت الاسلام رضایی

فرض کنید که مصحح شرعی هم داشته باشد، این حق چه موقع ایجاد می شود؟ همزمان ایجاد می شود؟ من از شما ۱۰۰ کیلو گندم می خرم؟ به صورت کلی، در اینجا این مال است یا مال نیست؟ به مجرد تحقق عقد بیع، این مال ایجاد می شود. در حقیقت این نقض است و ما موردی آنرا پیدا کردیم.

#### حجت الاسلام معصومی نیا

مثالی که معمولاً برای خرید و فروش حق زده می شود- حتی مثال مخابرات- این حق قبلاً ایجاد شده بود چون مخابرات می آید و فرض بفرمائید اپراتور دوم را ایجاد می کند و قرارداد آن را هم می بندد یعنی ظرفیت ایجاد می کند. قبول داریم که حق با معامله ایجاد می شود ولی بحث ما این است که علماً، خرید و فروش حق را مورد اشکال می دانستند. اشکالی که می کردند این بود که می گفتند ادله انصراف دارد. آنهایی که مخالفند می گویند که ادله بیع، «احل... البیع» انصراف دارد و شامل خرید و فروش اعیان که از قدیم مرسوم بوده است می شود ولی

خرید و فروش حقوق را اجاره یا سایر عقود باید منتقل کنند. ما دلیل اقامه می‌کنیم که خرید و فروش حق هم جایز است.

سؤال: چرا اصلا اینجا حق سابق وجود ندارد؟

چیزی که عرض کردیم این است که قبل از معامله، صرفا یک حکم وجود دارد یعنی جایز است. من می‌توانم یک ماه آینده این کتاب را به شما بفروشم حکم است و نه حق. می‌توانم یعنی جایز است مثل خیلی از کارهایی که الان انجام نداده‌ام و می‌توانم انجام دهم و جایز است مثل مباحات. مباحاتی که الان می‌توانم انجام بدهم احکام شرعی هستند. حکم است حق نیست، من می‌توانم این کتاب را بخرم و به شما بفروشم.

سؤال: از کجا می‌توان فهمید که این حق است یا حکم و چه فرق بین این دو است؟

فرق بین آنها این است که حق یک چیزی است که باعث شده است و عقلا بر آن مالیت اعتبار می‌کنند و ارزش ندارد ولی احکام این طور نیستند. مطلبی که می‌خواستم عرض کنم این است که اشکال وارد است ولی جوابی که می‌شود داد این است که چون عقلا برای این چنین امری مالیت اعتبار کرده‌اند پس مصداق عرضی است.

#### حجت الاسلام احمدزاده

در حقیقت اگر شما دو چیز قائل باشید، حق و حکم، این فرمایش جا دارد ولی اگر حق و حکم قایل نباشیم و بگوئیم که آثار آن را باید دید، اگر که منع شده باشد آثار آن، حکمی است که شما می‌گوئید. اگر منع نشده است باید ببینیم که منعی وجود دارد که این توانایی را مورد معامله قرار بدهیم یا نه؟ اگر منعی باشد می‌گوئیم نمی‌شود اما اگر منعی نباشد می‌گوئیم می‌شود. به مجرد اینکه منع نبود طبیعتا مشکلی ایجاد نخواهد شد.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

اشکالی که بنده مطرح می‌کنم این است که عقلاء می‌گویند که حقوق تو محدود است در حالیکه هزاران کار جایز است که من انجام بدهم این حکم آن است. هزاران کاری که می‌توانم انجام بدهم حکم آن اباحه است.

## دکتر صالح آبادی

اینجا ضرر و زیان مترتب می‌شود مثلاً شما می‌توانید عین را اینجا بگذارید و یا نگذارید، این یک حق است، در ازای اینکه اینجا بگذارید و یا نگذارید اتفاقی نمی‌افتد ولی در اینجا شما اگر این حق را برای کسی ایجاد بکنید یعنی خودتان را بر یک امری ملتزم کرده‌اید. ملتزم کردن بر آن امر، سود و زیان برای شما ایجاد می‌کند.

## حجت الاسلام احمدزاده

من اسم حق و حکم را اصلاً نمی‌خواهم بیاورم. من می‌گویم که می‌توانم در این محل حضور داشته باشم کتاب بفروشم و کسی می‌گوید که این کار را نکن و در مقابل انجام ندادن این کار من یک پولی به شما می‌دهم.

## حجت الاسلام معصومی‌نیا

آنچه شما می‌گویید اسقاط حق می‌شود و بحث دیگری است. یک وقت است که بحث می‌کنیم که آیا خرید و فروش حق جایز است یا نه؟ یک وقت بحث می‌کنیم که آیا در قبال اسقاط حق می‌شود پول گرفت یا نه؟ حتی اگر ما این مورد را از مصادیق خرید و فروش حق نداشتیم شاید بتوانیم آنرا از این راه درست کنیم یعنی بگوئیم که من پول می‌گیرم در قبال اسقاط یک حقی که در آینده ممکن است داشته باشم. اگر بپذیریم که این عرفاً حق است و مصادیق آن می‌تواند واقع بشود، اشکالها از بین می‌رود و اشکال شرعی ندارد. آقای مؤمن هم در مقاله‌ای که داده شد، سعی کردند از همین راه مشکل را حل کنند. البته این اشکالی که ما عرض کردیم، از یک راه دیگر آقای مؤمن جواب دادند که جوابشان درست نیست. آیت الله مؤمن از این راه به این اشکال جواب داده‌اند که از امام صادق (ع) روایت داریم که «ان الله فوض امور المؤمن کلها الیه الا اذلال نفسه» یعنی خداوند همه امور مومن را به خودش واگذار کرده مگر اینکه خودش را خوار کند. ایشان گفته‌اند که اصلاً لازم نیست که ما از راه خرید و فروش حق اشکال را درست کنیم. اگر آن اشکال را هم نتوانیم جواب دهیم، این طور جواب می‌دهیم و می‌گوئیم که خداوند همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده و یکی از امور هم این است که من به شما اختیار بدهم که در آینده چیزی را از من بخرید یا به من بفروشید یعنی مجبور باشید. ایشان گفته‌اند که این هم جزء امور است. فقط یک امر جایز نیست و آن هم اینکه نفس خود را اذلال کند. این جواب را ایشان

داده‌اند که این اشکال را از بین ببرند. من می‌خواهم بگویم که این جواب درست نیست. اگر جواب را پذیرفتیم که مشکل حل است و گرنه نمی‌تواند درست باشد. چون این روایت صحیح است ولی هیچ نظارتی بر این گونه امور ندارد و اصلاً یک روایت اخلاقی است و امام (ع) می‌خواهد یک روایت اخلاقی بگوید که ای مؤمن تو یک کاری نکن که دیگران به تو توهین کنند. ناظر به این کلمه فقهی نیست که خداوند همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است. دلیل اینکه من این روایت را عوض کردم فقط این بود که آیت الله مؤمن خیلی اصرار روی این روایت داشتند. به فرمایش آقای موسویان نیز نمی‌توان این روایت را در اینجا به کار گرفت به دلیل اینکه چه در حیطه اخلاقی و چه در حیطه معاملی این روایت دلالت بر این ندارد که انسان هر کاری جایز است که بکند، امور مباح و مشروع را حضرت می‌فرماید. خداوند همه امور را واگذار کرده یعنی اموری که منع شرعی از آن نداریم و شریعت آن اثبات شده است. اگر شک داشته باشیم، دو حالت داریم. اگر شک داشتیم و شک در قابلیت عرفی بود نمی‌توانیم به آن تمسک کنیم ولی اگر شک در قابلیت شرعی داشتیم می‌توانیم به آن تمسک بکنیم.

بالای برگه‌های عقد اختیار معامله ننویسیم خرید و فروش بلکه بنویسیم صلح، صلح حق خرید و حق فروش. می‌خواهم یک نکته عرض کنم و آن اینکه اگر ما توانستیم ثابت کنیم که این خرید و فروش حق، اشکال ندارد از راه بیع آن را درست می‌کنیم ولی اگر نتوانستیم بیع حق را تصحیح نمائیم، ممکن است مصالحه نیز صحیح نباشد چون اشکالی که در خرید و فروش حق کرده‌ایم حق سابق است. اگر ما بپذیریم که حق همراه با معامله را نمی‌شود خرید و فروش کرد در مورد صلح هم حقی که هنوز ایجاد نشده چگونه بتوانیم مصالحه کنیم. اگر که این اشکال وارد نباشد با بیع انجام می‌دهیم و اگر وارد باشد در مورد صلح هم نمی‌شود انجام داد.

#### حجت الاسلام موسویان

فرض بر این است که بیع یک معامله‌ای است که فقط حق سابق بر معامله را می‌شود مصداق آن قرارداد. اگر اشکال را پذیرفتیم حرفمان این بود که بیع یک قراردادی است و فقط حقوق سابق بر معامله را می‌شود با آن نشان

داد، حقوق این معامله و یا حقوق بعد از معامله را شامل نمی‌شود. بیع اصولاً یک نوع معامله‌ای است که محدودیتهایی دارد، بخاطر آن محدودیتهای فقط یک سری از حقوق را شامل می‌شود.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

یک راه سومی هم ذکر شده که اندراج (وارد کردن) اختیار خرید و یا فروش در ضمن معامله کوچک، یعنی اینکه مثلاً کارخانه فولاد مبارک که برای سه ماه آینده می‌خواهد تولید کند، یک کسی هم نیاز به خرید محصول کارخانه دارد، آن خریدار، حق خرید جنس کارخانه فولاد را می‌خرد، منتهی ۱۰۰ تن فولاد نقدی می‌خرد، در ضمن این معامله که بلا اشکال است و معامله عقد است، یک معامله سلف که ثمن آن را در وضع سلف می‌پردازد، ۱۰۰ تن سلف می‌خرد و ثمن آن را نقدی و همان موقع می‌پردازد و بقیه را در ضمن آن به صورت شرط، درج می‌کند. به نظر می‌رسد که اگر نتوانستیم از راه بیع مشکل را درست کنیم روشن است و نیاز به اندراج آن در ضمن قرارداد کوچک نداریم. اگر نتوانستیم از راه بیع آنرا درست کنیم، قرارداد آن به صورت شرط خارج لازم در ضمن معامله کوچک هم دچار مشکل می‌شود به دلیل اینکه این شرط، یک شرط دارای مشکل شرعی است. شما شرط کرده‌اید در ضمن معامله ۱۰۰ تن که اختیار داشته باشید اگر خواستید ۱۰۰۰ تن بخرید و یا بفروشید. خود آن شرط که در ضمن آن قرارداد شده است یک بیع است و ما نتوانستیم آنرا تصحیح کنیم.

#### دکتر صالح‌آبادی

در مورد قرارداد آتی این نظر را آقای رضوانی داده بودند چون من با ایشان در مورد قرارداد آتی صحبت کرده بودم. بحث این بود که طرفین معامله مثلاً آن وجه التزامی که در آنجا می‌گذارند ۵٪ ارزش معامله است و نه کل ارزش معامله، بنابراین آیا این صحیح است که ما ۵٪ را بگذاریم و در سررسید روی ۱۰۰٪، معامله را انجام بدهیم؟ ایشان می‌گفتند که این را یک شرط ضمن عقد می‌گذارید و می‌گوئید که این معامله روی ۵٪ درست است ولی بقیه آن در سررسید انجام می‌شود.

## حجت الاسلام موسویان

اگر راه اول و دوم را داشته باشیم نیازی به این راه سوم نیست، اما بفرض اگر کسی بگوید که راه اول و دوم را قبول ندارم، راه سوم هیچ مشکلی ندارد. من هم به یاد دارم که از آیت الله رضوانی استفتائی در مورد معامله آتی شده بود، منتهی جوابی که ایشان داده است جوابی است که هم در آنجا می‌تواند کاربرد داشته باشد و هم در اینجا. کاربردش این است که اگر یک معامله نقد یا یک معامله سلف و یا حتی معامله نسیه انجام می‌دهید در ضمن آن معامله، شرط می‌کنید.

## دکتر صالح‌آبادی

چنین معامله‌ای اصلاً در بورس وجود ندارد. حالا اگر بیع حق را هم مثلاً بپذیریم، معامله دیگری جز بیع نداریم که بگوئیم این در کنار آن است.

## حجت الاسلام موسویان

اینجا دو تا بحث است. یکی اینکه یک موقع ما می‌گوئیم که آن چیزی که الان در عرف بازارهای دنیا اتفاق می‌افتد چیست؟ آنها اصلاً بیع می‌دانند و ملتزم نیستند که ما این بیع را صحیح می‌دانیم و یا نمی‌دانیم. بحث ما این است که ما اگر آن هدف را بخواهیم براساس فقه خودمان تصحیح کنیم چند تا راه است. یکی از راهها همان بیع است که بیاییم ببینیم آیا می‌توانیم آن بیع را درست کنیم یا نه؟ اگر درست کردیم، دیگر نوبت به صلح هم نمی‌رسد اما اگر از طریق بیع نتوانستیم، از طریق صلح می‌توانیم یا نه؟ که اصلاً دو تا معامله نشود. یک معامله بشود و همه چیز تمام شود. این صلح است. اگر از این دو طریق نشد، کار به جایی کشید که اصلاً بیاییم بگوئیم که این نوع معاملات در بازار ما نباشد. یک راه حل هم این است که از یک راه فرعی می‌توانیم این معامله و این هدف را در بازار تحقق ببخشیم و آن این است که فرضاً بیاییم و یک معامله کوچکی انجام بدهیم و در ضمن آن معامله کوچک، حق اختیار خرید و یا حق اختیار فروش را به صورت شرط ضمن آن معامله نقد، نسیه، سلف شرط کنیم.

### حجت الاسلام معصومی‌نیا

شکل رایج این است که وجهی در مقابل این حق داده می‌شود. در آن صورت که فرمودید من هم قبول دارم که آنجا دیگر وجهی مبادله نمی‌شود، فقط یک شرطی است در ضمن عقد که هیچ پولی هم بابت این شرط داده نمی‌شود.

### حجت الاسلام موسویان

مثل این است که من بگویم این خانه را برای شما می‌فروشم به شرط اینکه شما یک دست لباس هم برای من بدوزی. شما می‌گوئید اشکالی ندارد من یک دست لباس می‌دوزم منتهی ده هزار تومان هم از شما می‌گیرم.

### حجت الاسلام احمدزاده

در حقیقت این طور است که ما در اینجا دو عقد داریم. یک عقد اصلی داریم و یک عقد تبعی یا فرعی. این را کسی نگفته که هر شریطی عقد اصلی داشته باشد باید آن عقد فرعی هم داشته باشد، لذا در پایان عقد خیارات شرایط صحت شرط را آورده است.

### حجت الاسلام معصومی‌نیا

اگر در ضمن معامله کوچک در ازای اوراق پول گرفتیم و این را بصورت شرط قرار دادیم یعنی قیمت آن اختیار خرید و یا اختیار فروش را محاسبه کردیم، چرا اصل معامله منتهای ثبت آن در ضمن عقد درست نباشد؟ من قبول دارم که بعضی از شرط‌هایی که در خود عقد معتبر است در شروط معتبر نیستند. ولی می‌گوییم که اینجا از آن موارد نیست.

یک راه دیگر هم عرض کنم، اینکه اولاً ادله شرط ابتدایی را که بررسی می‌کنیم چنین به ذهن تبادر می‌کند که علماً بعضی اوقات یک چیزی درست می‌کنند و بعد هم می‌گویند که باورشان این است. اینکه گفته می‌شود شرط ابتدایی الزام آور نیست هم به نظر می‌آید که از همین نوع باشد. براساس تحقیقی که بنده کرده‌ام و آن اینکه بسیاری از شروطی که ابتدایی هم هستند در روایات تعبیر به شرط شده‌اند و ادله لزوم وفای به شرط نیز ظاهراً شامل این موارد هم می‌شود. از طرفی در خود روایات موارد زیادی داریم که به شرط ابتدایی هم اطلاق

شرط کرده‌اند. از طرف دیگر در ادله شروط «المؤمنون عند الشروط»، اگر این مصداق را ثابت کردیم این هم از مصادیق ما خواهد شد. اگر مبنای ابتدایی را پذیرفتیم کار راحت تر می‌شود و می‌گوئیم که فروشنده حق اختیار معامله اسم خودش را بیاورد. البته اگر از راه شرط ابتدایی خواستیم تصحیح کنیم دیگر اسم آن را فروشنده و خریدار نمی‌گذاریم. بطور مثال می‌گویم که شما ۱۰۰ تومان به من بده و من متعهد می‌شوم که اگر شما صلاح دانستید این قدر به شما بفروشم یا از شما به این مبلغ بخرم. اگر شرط ابتدایی را نپذیرفتیم به نظر می‌رسد که شاید بتوانیم عقد اختیار معامله را هم در قالب یک عقد جدیدی مطرح کنیم که بگوئیم دو طرف در مقابل همدیگر متعهد می‌شوند که از قالب شرط ابتدایی آن را در بیاوریم و بگوئیم که فروشنده حق اختیار معامله متعهد می‌شود که اگر طرف مقابل خواست فلان شی را بخرد یا بفروشد، خریدار هم متعهد می‌شود که در قبال این تعهد، یک مقداری به او پردازد. شرط ابتدایی این است که یک نفر ابتدا به ساکن یک التزام بر خودش ایجاد کند. یک اشکال دیگر هم راجع به اندراج فراموش شد که عرض می‌کنم، اینکه اگر از راه اندراج بخواهیم این قراردادها را درست کنیم، اشکالش این است که صرفاً یک حکم تکلیفی است یعنی در این صورت آن معامله کوچکی که انجام شده اگر که آن شخصی که باید بفروشد دید که قیمت‌ها خیلی به ضررش شده و نکول کرد، هیچ حکم وضعی نیست. آنهایی که این قراردادها را روز اول ابداع کرده‌اند یکی از مشکلات آن این بود که فقط یک حکم قانونی بود و طرف باید می‌رفت و در دادگاه تلاش می‌کرد تا اینکه بتواند ثابت کند که طرف مقابل به تعهد خود عمل نکرده و چون در بازار بورس بنابراین است که قراردادهایی ابداع شوند که این هزینه‌ها را نداشته باشد، به سمت فیوچر و option حرکت کرده‌اند. در optionهایی که در دنیا رایج است اگر طرف مقابل اعمال حق کرد آیا دادگاه می‌گوید که این مال تو شده یا می‌گوید که باید بفروشید؟

دکتر صالح آبادی

وقتی که به دادگاه کشیده می‌شود، بورس ملزم است که این کار را بکند. مثلاً در بازار سهام خودمان طی مجمعی که در مورد یکی از شرکتهای بورس که ۴۰٪ آن برای سازمان بورس است برگزار شد، بحث این بود

که ما بیائیم در این شرکتی که تحت عنوان C.T.S درست کردیم - یعنی شرکتی که کار تصفیه پایاپای اوراق و وجوه را در معاملات انجام می‌دهد - فرض کنیم که من سهامی را فروخته‌ام، پول خودم را باید از کارگزار بگیرم چون من به کارگزار و کالت داده‌ام که سهم را برای من بفروشد. پس برای دریافت پول به کارگزار مراجعه می‌کنم و از کارگزار پول را می‌گیرم. اگر این کارگزار ورشکست شد یا اصلاً از کشور فرار کرد و رفت، من برای دریافت پول به چه کسی باید مراجعه کنم که در اینجا بورس مسئول است چون بورس همیشه هست و باید پول من را بپردازد. برای اینکه بورس بتواند پرداخت کند یک صندوقی برای بورس درست کرده‌اند که صندوق تضمین تصفیه نام دارد. همیشه یک مبلغی را کارگزاران پرداخت می‌کنند بخاطر اینکه این ریسک را از خود دور بکنند و این مبالغ در این صندوق ریخته می‌شوند. هر کارگزاری ممکن است این اتفاق برای او بیفتد و یک مبلغی معامله شده باشد که طرف مقابل خیلی متضرر شده باشد، بنابراین این صندوق که درست می‌شود از محل منابع این صندوق، ضرر جبران می‌شود. لذا مسئولیت تصفیه با بورس است، بورس هم این وظیفه را برای خودش محفوظ دارد.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

دو نکته دیگر عرض می‌کنم. به سراغ معاملات ثانویه در بازار می‌رویم، آیا ما می‌توانیم در این قراردادها بازار ثانویه داشته باشیم یا نه؟ اگر از راه بیع، حق اختیار معامله را تصحیح کردیم، معاملات بازار ثانویه هم کاملاً بدون اشکال است به دلیل اینکه مثلاً بنده یک حقی را از خودم ابداع کرده‌ام و فروخته‌ام و شما صاحب حق شده‌اید و به کسی دیگر می‌فروشید. به صورت بیع حق است و هیچ مشکلی ندارد. اگر از راه صلح این کار انجام دادیم که این اوراق مصالحه نامه را می‌توان فروخت یعنی بیع خود اینها اشکالی ندارد، هم می‌شود مصالحه کرد و هم می‌شود فروخت و باز هم بازار ثانویه دچار مشکل نمی‌شود. اگر از راه التزام آنرا درست کنیم یعنی شرط ابتدایی، آن موقع معاملات ثانویه مصداق انتقال تعهد می‌شوند یعنی یک پولی گرفته می‌شود در ازای اینکه تعهد طرف مقابلی که اکنون به من تعلق گرفته است را به کسی دیگر منتقل کند.

یک نکته دیگر و آن هم اینکه چون این اختیارات انواع مختلفی دارند، در مورد این بحث می‌کنیم که دارایی پایه، مثلا سهام باشد که خود خرید و فروش آن اشکالی ندارد و یا دارایی پایه، دارایی فیزیکی باشد، ولی اگر دارایی پایه را شاخص سهام قراردادیم یا دارایی پایه را قرارداد آتی قرار دادیم به نظر می‌رسد حتی اگر بیع حق اختیار معامله را درست بدانیم، اگر خود آن معامله اصلی دچار مشکل باشد، معامله دارایی پایه قابل تصحیح شرعی نباشد، خرید و فروش حق اختیار معامله هم باطل خواهد بود یعنی این راهها در صورتی درست است که دارایی پایه ما خودش قابلیت معامله شرعی داشته باشد والا اگر بیاید حق اختیار خرید شاخص سهام را بخرید، این معامله باطل است چون خود دارایی پایه که عبارتست از شاخص سهام، معامله اش اشکال دارد و شرعا هم راهی برای تصحیح آن وجود ندارد. در مجموع به نظر می‌رسد که عقود اختیار معامله یا از راه بیع یا از راه صلح قابل تصحیح شرعی می‌باشند و به نظر می‌رسد که چون عقلا اعتبار به حق کرده‌اند، هم از راه بیع و هم از راه مصالحه می‌شود آنها تصحیح کرد و آن اشکالاتی را هم که اهل سنت وارد کرده‌اند وارد نیست. بنابراین می‌توان با قطعیت حکم به جواز داد.

دکتر صالح‌آبادی

نکته‌ای که در مورد بحث دارایی پایه فرمودند، باید گفت که به طور کلی سه عنوان داریم: `index option`، `interest rate option` و `option` روی قرارداد آتی، `option` روی نرخ بهره و `option` روی `index`.

چون نرخ بهره خودش مشکل دارد `option` هم روی آن بسته می‌شود و مشکلات آن را شدید می‌کند. که همه روی این اتفاق نظر دارند که روی نرخ بهره ایراد شرعی وجود دارد و روی `index` و `option` هم همین طور است. اینکه اصلا چرا رفته‌اند دنبال اینکه `index option` ایجاد بکنند، شما یک شرکت سرمایه‌گذاری را در نظر بگیرید که یک سبدی از سهام دارد، مثلا فرض کنید که دوست میلیارد تومان سهام دارد، مثل سرمایه‌گذاری غدیر، در این سبد ده هزار سهام ایران خودرو، دو میلیارد سهام سایپا و سهام دیگری قرار داده

است که جمع اینها دویست میلیارد تومان می‌شود. این شرکت که چنین سبدی برای خودش با دویست میلیارد تومان درست کرده است می‌خواهد خودش را در مقابل نوسانات قیمت سهام زیر مجموعه‌اش پوشش ریسک بدهد، اگر این شرکت غدیر بخواهد برای هر سهمی که دارد یک کارشناس بگذارد، باید فرضاً ۵۰۰ کارشناس استخدام کند که مواظب سهام باشند و ضمن اینکه هر کدام از سهام، نوسانات خاص خودش را پیدا می‌کند و کنترل کردن آنها خیلی مشکل است برای اینکه این اتفاق نیفتد، گفته‌اند که فرض کنید که یک سبد دارید و همبستگی این سبد با بازار نزدیک به یک است چون کل بازار هم مثل یک سبد است و این می‌شود سبدی که از این بازار درست کرده است. اگر ما فرض کنیم که همبستگی این دو سبد نزدیک به یک باشد یعنی اگر ارزش کل بازار بالا برود این سبد اخیر هم بالا برود، ارزش کل پایین بیاید، سبد اخیر هم پایین بیاید، متناسب و متناظر هستند؛ این شرکت می‌گوید به جای اینکه من روی تک تک سهام خودم این option را ببندم و در مقابل نوسان قیمت، خودم را برای تک تک سهام بیمه کنم، می‌آیم روی شاخص بازار که برآیند کل بازار است آنرا می‌بندم و دقیقاً همان نتیجه‌ای را خواهم گرفت که روی تک تک اینها ببندم. پس بنابراین من روی تک تک اینها نمی‌بندم و از index option استفاده می‌کنم و به همان نتیجه‌ای خواهم رسید که در اول می‌خواستم برسم. ایده اینکه آمدند و index option را ایجاد کردند همین بود. بحث اینجاست که آیا واقعا همبستگی این دو، یک است؟ جواب می‌دهد که ممکن است لزوماً یک نباشد ولی به هر حال اگر از option index استفاده کنند تقریباً می‌توانند نتیجه مشابهی بگیرند.

#### حجت الاسلام موسویان

من معتقدم که بحث خرید و فروش شاخص به اندازه حق اختیار معامله بحث انگیز است چون اشکال فقهی که دارد این نیست که همبستگی آنها یک باشد. بحثی که مطرح می‌کنند این است که اصلاً ما به ازایی ندارد. ما به ازای این پول، خرید و فروش نمی‌شود مثلاً من روی شاخص، خرید و فروش می‌کنم، در حقیقت روی بالا و پایین رفتن شاخص با شما شرط‌بندی می‌کنم، به بحث شرط‌بندی برگشت می‌کند و قمار در اینجا خیلی تقویت

می‌شود و بحثها یک مقدار عوض می‌شوند مثل خود بیع، بیع اعیان، همه می‌گویند جایز است منتهی اگر این عین، مشروبات الکلی باشد می‌گویند باطل است نه از این جهت که این بیع اعیان نیست چون موضوع عوض شده و اصلاً یک بحث دیگری پیش آمد. در بحث خرید و فروش شاخص - اصلاً حق خرید و فروش را هم کنار بگذاریم - خود خرید و فروش شاخص عینیت ندارد، اصلاً ما به ازاء ندارد. فقط یک امر ذهنی است و بنا نیست کسی بگیرد یا کسی تحویل دهد به همین خاطر فکر می‌کنم که این واقعا بحث انگیز است.

#### حجت الاسلام معصومی‌نیا

روشن است که اگر ضابطه‌مند باشد می‌شود از مواهب و خوبی‌های آنها استفاده کرد و الا دچار همان عوارضی می‌شویم که اهل سنت غالباً نظر به آنها داشته‌اند و حکم منفی داده‌اند.

#### دکتر صالح‌آبادی

در فیوچر option، پشتوانه option، فیوچر است و دیگر خود کالا نیست. با دو واسطه به کالا می‌رسد یعنی option می‌رود روی فیوچر و فیوچر می‌رود روی کالا.

#### حجت الاسلام موسویان

اگر پایه واقعا کالا باشد مثلاً شرکت غدیر سبد خودش را تبدیل به سهام بکند اشکالی ندارد. کسی که خرید و فروش سهام می‌کند و یک شرکت سرمایه‌گذاری تأسیس می‌کند که سهام خودش را از غدیر و شرکت‌های سرمایه‌گذاری بانک سپه و بانک ملی تشکیل می‌دهد این می‌شود موقعیت سوم، منتهی چون همه اینها بالاخره در کارخانه واقعی قیمت می‌کنند، خریدار آن با سه مشاع به عین خارجی می‌رسد.

#### دکتر یوسفی

از زحمات آقای معصومی‌نیا تشکر می‌کنم آن بحثهایی را که می‌خواستیم طرح بشوند، مطرح شدند. فقط یک جلسه‌ای را برگزار خواهیم کرد تا بحث و جدلهایی که دوستان مطرح کردند را جمع‌بندی کنیم.

#### دکتر صالح‌آبادی

بحثهای خیلی خوبی شد و من صمیمانه تشکر می‌کنم که دوستان تأمل کردند. فکر می‌کنم جمع‌بندی خوبی داشتیم. ما در آینده باید به سمت این بحثها برویم و خیلی خوب شد که باب آن باز شد و فکرها جمع شدند و در

مجموع به یک جمع‌بندی مطلوبی رسیدیم. پیشنهاد من این است که جزوات تهیه شده را کنار هم بگذاریم و یک مقاله‌ای استخراج شود. سایت بورس در روز حدود سیصد هزار نفر بیننده دارد. این مقاله‌ای که تهیه می‌شود علاوه بر اینکه قابلیت چاپ در مجلات را دارد، می‌تواند از طریق سایت بورس اطلاع‌رسانی شود. این خبر را بدهم که براساس مصوبه‌ای که در روز سه‌شنبه در شورای بورس برگزار شد اعضای هیئت مدیره سازمان جدیدانتخاب شدند و خدمت شما عرض کنم که براساس این مصوبه در روزهای آینده سازمانی خواهیم داشت به نام سازمان بورس و اوراق بهادار که معادل S.E.C در آمریکا و یا F.S.A در انگلستان مقام ناظر و قانونگذار در حوزه بازار سرمایه خواهد بود و قرار است که شبیه بانک مرکزی شود. بانک مرکزی در حوزه بازار پول و این سازمان در حوزه بازار سرمایه فعالیت می‌کنند. زیر مجموعه این سازمان شرکت بورس اوراق بهادار، شرکت بورس فلزات، شرکت بورس نفت، شرکت بورس کشاورزی و غیره می‌تواند باشد که حتی برنامه ما این است که انشاءالله به بعضی از بورسهای مناطق که قابلیت آن را دارند مجوز بورس داده شود و دیگر تالار نباشند چون تالار، هیئت مدیره و تشکیلات ندارد ولی اگر شما مجوز بورس دادید، دارای تشکیلات می‌شود و خودگردان می‌شود، منابع خودش را خودش تأمین می‌کند و هزینه‌های آن را نیز خودش باید بدهد. تالارهایی که ما داریم وابسته به ما هستند یعنی هزینه‌های آنها را ما انجام می‌دهیم و درآمدها را هم ما می‌گیریم ولی ما می‌توانیم مجوز بورس بدهیم و آنها را منتقل بکنیم. در مجموع پیش‌بینی ما این است که انشاءالله اینها توسعه پیدا کنند و حوزه فلزات را هم پوشش دهند و همچنین حوزه نفت و کشاورزی و در مجموع بانک مرکزی بازار سرمایه بوجود می‌آید. به نوعی از آن کانال هم این را توسعه می‌دهیم. جمع‌بندی که صورت گرفته را در اختیار همه قرار می‌دهیم که همه در جریان قرار بگیرند. پیشنهاد من این است که مقاله استخراج شده مقاله‌ای باشد که یک بخش آن را بحثهای بورس و مالی و اقتصادی تشکیل دهد و بخش دیگر آنرا هم بحثهای فقهی بیوشاند که یک کار جمعی که حاصل این جلسات بوده است را مورد بهره‌برداری قرار دهیم.